

## انقلاب در رویا

نگاهی به نوشته "مبارزه برای انقلابی دیگر ادامه دارد!" بهرام رحمانی - منبع سایت دیدگاه

گرامی داشت روزهای تاریخی ای نظیر قیام پرشکوه خلق در سال ۵۷، بهانه ای است، تا نقاط ضعف و قوت آنرا مورد مذاقه قرار داده، اشتباهات را تصحیح نموده، نقاط قوت آنرا برجسته کرده و از این رهگذر راه تسخیر قدرت دولتی را هموار کنیم. آقای بهرام رحمانی نیز سعی کرده است در نوشته "مبارزه برای انقلابی دیگر ادامه دارد!" از دیدگاه خویش این روز تاریخی را مورد بررسی قرار داده و راهکارهای "انقلاب" را نشان دهد، حال بایستی دید چقدر در این امر موفق شده است؟

نویسنده که گویا می خواهد برپایه آنچه در "انقلاب ۵۷" بوقوع پیوسته است و برحذر داشتن نیروهای انقلابی از اشتباهات دوران قیام و بعداز آن (بقول نویسنده انقلاب)، راه "انقلاب آینده" را نشان دهد و ثابت کند که هنوزهم انقلاب در دستور کار انقلابیون قرار دارد. اما وقتی در نظر دارد این تاریخ و یا واقعه تاریخی را توضیح دهد، بعلت تنفرش از مبارزه مسلحانه چریکهای فدائی ( بقول ایشان طرفداران "خانه های تیمی و مبارزه چریکی" ) به یک دروغ تاریخی دست می زند، تا نتایج مورد علاقه خویش را از آن استخراج کرده و درضمن زیرکانه تصویبه حسابی نیز با دیگاههای دیگر که مورد علاقه ایشان نیست، بنماید. ایشان بجای اینکه آدرس این نیروها را بدهد به عامی گویی پرداخته و کسانی را که مشی انقلابی سازمان چریکهای فدائی را رد کرده و به حزب توده پیوسته بودند و برای امام امت حول سفارت آمریکا سینه می زدند را، با نیروهای انقلابی در یک کاسه ریخته و آش شله قلمکاری از آن می سازد که خود نیز، نمی تواند آنرا جمع و جور کرده و به تضادگویی گرفتار می آید، به این می گویند: تاریخ نگاری به شیوه داستان حسین کرد شبستری.

در این خلط مبحث، قرار است آنهایی که خمینی را امام ضد امپریالیست می نامیدند، در همان کاسه ای ریخته شوند که بقول ایشان، علاقه مندان به "خانه های تیمی و مبارزه چریکی"، یعنی کسانی که رژیم اسلامی را رژیم وابسته و ارتجاعی ارزیابی می کردند و بدین خاطر نیز از طرف اکثریت سازمانهای "کمونیستی" موجود به چپ روی متهم شده بودند، همانهایی که به سرکار آمدن رژیم اسلامی را تعرض امپریالیستها به جنبش خلق ارزیابی می کردند، همانهایی که صبوری ها و حرمتی پورها در آن سازماندهی شده بودند.

راستش من نمی دانم که ایشان در آن سالها چه می کردند، فقط می توان حدث زد که ایشان در کنار نیروهای خط ۳ مشغول پروژه وحدت بوده باشند، که نتوانست جز بحث های بی حاصل روشنفکران آزادشده از طبقات اجتماعی، عملی به انجام رساند و ایشان بایستی کمی صبر می کردند تا آقای حکمت حزب کادرهایشان را بسازد و ایشان افتخار عضویت در حزب حکمت (ببخشید حزب کمونیست) را بیابد. یکی از این سازمانهای خط ۳ که اتفاقا مهم ترینشان نیز بود، یعنی پیکار، معتقد بود که اشغال سفارت آمریکا با بخشی از خواستهای ضدامپریالیستی توده ها هم خوانی دارد و بعدها بعداز ازهم پاشی پیکار، عده ای از همین "رفقا" نوشتند که، مقصود آنها از بورژوازی لیبرال نی، بورژوازی ملی بود. اما آنانی که علاقه شدیدی به "خانه تیمی و مبارزه چریکی" داشتند، در کتاب "مبارزه مسلحانه" هم استراتژی و هم تاکتیک "در سال ۵۰ نوشته بودند که این بورژوازی دیگر موجودیت ندارد و اما در مورد "سفارت گیری" هم در سه جزوه

این عوامفریبی را افشا نموده و توده های انقلابی و طبقه کارگر را از افتادن در دام مرتجعین اسلامی برحذر داشتند. حالا چه کسانی به طبقه کارگر علاقه نشان می دادند و چه کسانی "مرزبندی قاطع و روشنی با گرایشات عقب مانده بورژوازی ملی" و "مذهبی نداشتند"؟ ما قضاوت را بعهده خواننده می گذاریم. اما اینجا بایستی خاطر نشان کرد که مقصود از بیان این واقعیات، برعکس شیوه آقای رحمانی زیر سوال بردن مبارزات این سازمانها که بهرحال بنوعی با رژیم مبارزه می کردند و بسیاری جان خویش را برسر آن گذاشتند نیست، فقط نشان دادن اشتباهات تلاشهای انسانهایی است که تا پای جان مبارزه کردند و حالا نوبت کمونیستهای واقعی است که این اشتباهات را تصحیح کرده و گذشته را چراغ راه آینده سازند، بدون اینکه بخاطر منافع حقیر گروهی به دروغ و تحریف تاریخ متوسل شوند.

ایشان تصور می کنند که هر قدر بیشتر از طبقه کارگر سخن بگویند، بیشتر کمونیست بودن خود را به اثبات می رسانند و بنابراین می توانند هر چه دل تنگشان می خواهد سرهم بندی کرده و با یک حکم حزبی، رژیم سرمایه داری را سرنگون کرده و سوسیالیسم خویش را برقرار نمایند و البته از آنجائی که امروز کسانی مثل ایشان یافت می شوند که "سوسیالیسم علمی را زیاد" می شناسند، تحت رهنمودهای "کمونیستی" ایشان، پیروزی قطعی است، فقط کافی است که "هر چه قدر با صدای بلند و رسا مارکسیسم را به عنوان آرمان و آرزوی بشر برای رهائی از یوغ و ستم سرمایه، تبلیغ و ترویج کنند؛ به همان نسبت از یک سو موقعیت اجتماعی پیدا می کنند و از سوی دیگر مطالبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کارگران را با صرف انرژی کم تری می توانند به سرمایه داران و دولت حامی آن ها تحمیل نمایند."

سپس با یک نقل قول از مارکس و انگلس و تفسیرهای خود از نوشته های مارکس و انگلس که بایستی قاعدتا درست باشد، چون ایشان برخلاف سازمانهای دوران قیام (بیخشید انقلاب!) "سوسیالیسم علمی را زیاد" می شناسند، به این نتیجه می رسند که: "اکنون مبارزات جاری کارگران، زنان، جوانان از تجارب مبارزاتی فراوان و آگاهی طبقاتی بیش تری برخوردار است. روزی نیست که ده ها اعتراض و اعتصاب کارگری و توده ای در شهرهای مختلف ایران رخ ندهد. در چنین موقعیتی طبیعی است که کارگران در این مبارزات روزمره سخت و پیچیده خود، افق طبقاتی ضد سرمایه داری و سوسیالیستی پیدا می کنند. اما ضعف بزرگی که در حال حاضر، در مقابل جنبش کارگری کمونیستی ایران وجود دارد، عدم تشکل های علنی ضد سرمایه داری و سراسری کارگری است" و حالا راه چاره را بدقت ملاحظه کنید: "اگر در این دوره، جنبش کارگری کمونیستی بتواند بر این ضعف خود غلبه کند و مبارزات جاری را از طریق همبستگی و اتحاد تشکل های خود سراسری نماید، بی شک جامعه ما، وارد مرحله مبارزه جدی تری با سرمایه داران و رژیم خواهد شد."

البته ایشان نمی گویند که چگونه می شود این "تشکلات خود" کارگران ایجاد شوند، زیرا اگر این تشکلات وجود خارجی نداشته باشند، که ندارند، آنوقت دیگر اتحاد آنها برای برطرف کردن ضعف جنبش کارگری نیز منتفی است.

و حالا به نکته گری دیگری برمی خوریم و آنهم اینکه: بایستی ثابت شود که کارگران در مبارزه روزمره خود می توانند به مبارزه ضد سرمایه برسند. بگذارید اینجا در جواب آقای رحمانی نقل قولی از لنین بیاوریم تا نشان دهیم که ایشان در دام کدام تفکراتی گرفتار آمده اند.

“ جنبش خود بخودی کارگری بخودی خود فقط قادر به ایجاد ترویونیونیسم است (و ناگزیر آنرا ایجاد می کند) و سیاست ترویونیونی طبقه کارگر هم همان سیاست بورژوازی طبقه کارگر می باشد. شرکت طبقه کارگر در مبارزه سیاسی هنوز سیاست وی را به سیاست سوسیالیسم دمکراتیک مبدل نمی کند. ”  
لنین، چه باید کرد؟

این تفکر فقط مختص آقای رحمانی نیست، که امروز دوباره در محافل کمونیستی ایران سربرآورده است، که تصور می کند کارگران می توانند در مبارزه روزمره اساسا به آگاهی سوسیالیستی، یعنی به نفی سرمایه دست می یابند.

لنین بارها تاکید کرده بود که آگاهی سوسیالیستی در مبارزات خود بخودی طبقه کارگر حاصل نمی شود، بلکه بوسیله روشنفکران به میان طبقه کارگر برده می شود. کارگران اساسا در مبارزه روزمره خود به آگاهی ترویونیستی دست می یابند و هر قدر هم این مبارزات وسعت یابند، نمی توانند تغییر رژیم سیاسی را در دستور کار خویش قرار دهند. اگر بخواهیم روشن تر فرمولبندی کنیم، حتی اگر کمونیستها بتوانند در مبارزات اقتصادی طبقه کارگر دست داشته باشند، **مبارزه اقتصادی روزمره طبقه کارگر حوزه اصلی فعالیتشان در درون طبقه را تشکیل نمی دهد؛** و تازه از اینها گذشته بردن آگاهی سوسیالیستی بمیان طبقه کارگر در شرایطی نظیر ایران با شیوه کلاسیک امکان پذیر نیست و در بهترین حالت، **به دلمشغولی روشنفکرانه** تبدیل می شود، همانگونه که بعد از قیام چنین بوده است و تا کنون نیز از این نوع مبارزه بجز رسیدن به بخش کوچکی از خواسته های صنفی و نه همیشه، حاصلی بدست نیامده است. آری همه می دانند که هرروزه در وسعت ایران مبارزات کارگری در جریان است، اما اینکه می شود به شیوه نویسنده این جنبشها را بهم متصل کرد و آنوقت قدرت دولتی را تسخیر کرد، معضلی است که آقای رحمانی و هم نظراتشان بایستی حل کنند، بقول معروف: **این گوی و این میدان.** بنابراین ایجاد تشکلات “**علنی ضد سرمایه داری و سراسری کارگری**” در شرایط سلطه همه جانبه رژیم وابسته به امپریالیسم اسلامی، اگر از ناآگاهی از شرایط جامعه ایران سرچشمه نگرفته باشد، آرزوی روشنفکران کارگرزده غارنشین است.

و در آخر به یک شاهکار دیگر نیز بایستی اشاره کنم و آنهم اینکه گویا: “**جنبش ما کارگران و کمونیست ها علی رغم هر کمبود و اشکالی، بالنده و رو به رشد و در حال شکوفائی است.**”

راستش آدم از اینهمه آشنائی آقای رحمانی با “سوسیالیسم علمی” شگفت زده می شود، بنظر می رسد که ایشان مارکسیسم را نزد “زنده یاد” حکمت آموخته باشد، که “اضافاتشان” به مارکسیسم همه و از جمله نویسنده این سطور را نیز شگفت زده کرده است، چرا که تا زمانی که کمونیستها (ونه از نوع مدرن حکمتی اش) نتوانسته باشند تاکتیک ها و استراتژی محکم و مناسبی منطبق با شرایط جامعه برای تسخیر قدرت دولتی تنظیم کنند، نه تنها با شکست روبرو خواهند شد، بلکه صدمات جدی به رشد جنبش خواهند زد؛ و داستان سراسری کردن “**مبارزات جاری از طریق همبستگی و اتحاد تشکل های خود**” در حیطه آرزوهای روشنفکران جدا از توده، باقی خواهد ماند.

عجیب اینجاست، کسی که “سوسیالیسم علمی را زیاد” می شناسد، لاقلا کوچکترین درسی از مبارزات توده های کارگر و زحمتکش بعد از قیام نیاموخته است. همه می دانند که از همان آغاز به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، اکثریت قریب به اتفاق سازمانهای کمونیستی ایران این گرایش را نمایندگی می کردند، اما به جرات

می توان گفت که هنوز که هنوز است جنبش کارگری در حیطه اکونومیستی دست و پا می زند، چرا که این سازمانها و عناصر کمونیست نمی توانند درک کنند که تاثیرگذاری بر جنبش طبقه کارگر و رادیکالیزه کردن آن، از بستر مبارزه اکونومیستی نمی گذرد و نفوذ سازمانهای کمونیستی بر طبقه کارگر بستگی به اثرگذاری سازمان مزبور برکل جنبش انقلابی توده ای دارد. این سازمانها نمی توانند حتا تاثیری قابل لمس بر جنبش اکونومیستی کارگران بگذارند .

ما از آقای رحمانی می پرسیم بیش از ۲۵ سال از حاکمیت " گرایش ارتجاعی اسلامی سرمایه داری " می گذرد و از همان سالهای اولیه افشار محروم جامعه و بخصوص طبقه کارگر مبارزه خویش را آغاز کرده اند و از همان سالها آنهایی که مانند آقای رحمانی علاقه ای به " خانه تیمی و مبارزه چریکی " نداشتند و درانتظار بهم پیوستگی این جنبشها بودند (چون برای سازمانهای کمونیستی رسالتی قائل نبودند، چرا که گویا " طبقه کارگر در این مبارزات سخت و پیچیده خود، افق طبقاتی ضد سرمایه داری و سوسیالیستی پیدا می کند. " ) و فقط مشغول چاپ تزه های دیگر انقلابات و آنهم با تفسیرهای من در آوردی خود بودند، نتوانستند کوچکترین قدمی در راه تشکل کارگری بردارند. مبارزه سیاسی را با نتایج حاصله از آن می شود سنجید و نه با بسیار گفتن .

ما در پایان از آقای رحمانی " خواهشمندیم برآشفته نشده و به دقت سخن ما را تا آخرش گوش کند. " ( داخل گیومه از : چه باید کرد؟ لنین)

و آن اینکه در شرایط ایران فقط در پروسه گسترش جنگ انقلابی است که می توان بر جنبش طبقه کارگر تاثیر گذارده، آنرا سازماندهی کرده، آگاهی سوسیالیستی را بدرون طبقه برده و او را برای بدست گرفتن قدرت سیاسی آماده نمود، درست همان چیزی که آقای رحمانی کوچکترین علاقه ای به آن ندارد. بر پایه آنچه در بالا آمد، متاسفانه آنچه آقای رحمانی در مورد آموزش از قیام ۵۷ می گوید، آموزش نیست، ضد آموزش است، تحریف تاریخ است که از آنتی پاتی های روشنفکری فراتر نمی رود و آنگاه که می خواهد راه چاره را نشان دهد به اکونومیسم و سوسیال دمکراتیسم می غلطد و تشکیلات کمونیستی را منحل اعلام می کند، چراکه گویا کارگران خود به آگاهی سوسیالیستی دست می یابند و آنوقت معلوم نیست اینجا کمونیستها و در مورد آقای رحمانی " حزب کمونیست " به چه کار می آید، بغیر از اینکه در رویا خواب انقلاب را ببیند؟

سامان آرام، ۸.۳.۲۰۰۵

samaram10@yahoo.de